

۵۷۹

مهدویت و سنت‌های الهی در قرآن

مهناز فرهمند*

چکیده: نگارنده در این گفتار، سنت‌های الهی استخلاف، امتحان و تمحیص، استدراج و املا را براساس قرآن و حدیث و بیانات مفسران، مطرح کرده و پیوند آن‌ها را با اصل مهدویت، غیبت و ظهور و انتظار امام مهدی علیه السلام نشان داده است.

کلید واژه‌ها: امام مهدی علیه السلام، آیات مهدویت/مهدویت، اصالت قرآنی/قرآن، سنت‌های الهی / سنت استخلاف/ سنت امتحان و تمحیص / سنت استدراج و املا.

مقدمه

یکی از مسایل و اموری که همه‌ی مسلمانان به پیروی از کلام خدا و حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن اتفاق دارند، این است که «پیش از برپایی قیامت، یکی از فرزندان رسول خاتم صلی الله علیه و آله قیام می‌کند و بر تمام زمین فرمانروا می‌گردد. او زمین را که از ظلم و جور پرگشته، آکنده از عدل و داد خواهد کرد.»
از اعتقاد به این موعود آینده‌ساز، در فرهنگ اسلامی با نام «مهدویت» یاد می‌شود.

انتظار ظهور مهدی موعود، از حساس‌ترین فرازهای عقیدتی اسلام و از ضروریات دین به شمار آمده و ائمه علیهم السلام همواره مردم را به این چشم به راهی می‌خواندند. در روایات، از انتظار فرج به عنوان برترین عبادت یاد شده است.

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین.

رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«افضل العبادۃ انتظار الفرج»^۱

«برترین عبادت، انتظار فرج است.»

تنها کسانی از این نعمت بزرگ برخوردار می‌گردند که فهم کامل و معرفت عمیقی نسبت به امام علیؑ و غیبت ایشان داشته باشند و مانند دیگران، ظاهربین و سطحی‌نگر نباشند، که در این صورت بهتر از اهل هر زمانی خواهند بود؛ چنان‌که امام زین‌العابدین علیؑ می‌فرمایند:

«یا أباخالد، إنَّ اهل زمان غیبة القائلین بإمامته و المنتظرین لظهوره أفضل من اهل کلّ زمان»^۲

«ای اباخالد، مردم زمان غیبت آن امام - حضرت مهدی عجل‌الله فرجه - که معتقد به امامت و منتظر ظهور او هستند، از مردم هر زمانی برترند.»

در احادیث متعددی از معصومین علیهم‌السلام انتظار ظهور واجب به شمار آمده است. به عنوان نمونه از حضرت جواد الائمه علیهم‌السلام نقل شده است که فرمودند:

«إنَّ القائم مّا هو المهدي الَّذي يجب ان ينتظر في غیبه.»^۳

«همانا قیام‌کننده از ما - اهل‌البيت علیهم‌السلام - مهدی علیهم‌السلام است که انتظار او در زمان غیبتش واجب است.»

تعبیر و جوب، در فرمایش حضرت جواد علیهم‌السلام نشان‌دهنده‌ی ضرورت حال انتظار در زمان پنهانی امام علیهم‌السلام می‌باشد و هم‌چنین تکلیف و وظیفه‌ای را می‌نمایاند که برای تربیت افراد با اخلاص و آزمایش‌شده‌ی دوران فتنه و انحراف ضرورت دارد. در سایه‌ی همین اعتقاد است که انسان می‌تواند در مقابل ناملایمات و آشفته‌گی‌ها و هرج و مرج آن روزگار، پایداری و صبر پیشه کند از مسیر حق و حقیقت منحرف نشود، از این امتحان سخت‌الاهی موفق بیرون آید و شایستگی و

۴۵۲

۱. لطف‌الله صافی گلپایگانی، منتخب‌الأثر، ف ۱۰، باب ۲، ح ۱۶.

۲. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ترجمه‌ی منصور بهلوان، قم سازمان چاپ و نشر

۳. همان، باب ۳۶، ح ۱.

دارالحدیث، باب ۳۱، ح ۲.

آمادگی پذیرش رهبری جهان در آن روز موعود را بیابد.
باید دانست که برپایی ظهور و تقدیر زمان قیام مهدی علیه السلام، وابسته به اراده‌ی خداوند متعال است؛ چنان‌که حضرت مهدی علیه السلام خود فرموده‌اند:

«فَلا ظهور إلا باذن الله»^۱

«ظهور فقط به اجازه‌ی پروردگار می‌باشد.»

اما زمینه‌ساز ظهور، آمادگی و خواست مردم می‌باشد، که هدف آزمایش‌های دقیق الاهی هم دست‌یابی به همین آمادگی است.
لذا شیعه در عصر غیبت، باید با قرار دادن خود در مسیر اهل بیت و کسب معرفت لازم در ایجاد این آمادگی، نهایت تلاش خود را نشان دهد. ظهور امام عصر علیه السلام، سنت الاهی است که اصالت آن ریشه در قرآن دارد. برای بررسی این سنت، به چند نکته‌ی قرآنی با تبیین معصومان علیهم السلام و توضیح مفسران، توجه می‌کنیم.

۱- استخلاف در نگاه قرآن

خداوند در قرآن مجید در آیات کریمه‌ی متعددی، اشاره به غلبه‌ی نهایی حق بر باطل در پهنه‌ی زمین دارد. در این آیات به این مضامین اشاره شده که:
«در نهایت، خداوند متعال زمین را - که در اصل، از آن او و برای دوستان اوست - به دست مؤمنان و بندگان صالحش خواهد سپرد و بهترین‌ها را که در روزگاران گذشته، در اثر ظلم ظالمان، ضعیف شده بودند، وارث زمین گردانیده، به حکومت و پیشوایی می‌رساند.»

اینک به آیاتی اشاره می‌شود که حاوی همین مطالب است.

۱-۱. آیه‌ی اوّل

خدای متعال در سوره‌ی مبارکه‌ی انبیاء آیه‌ی ۱۰۵ می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾

۱. شیخ طوسی، غیبت، تهران: نینوی الحدیث، ۲۴۳ /

﴿و به تحقیق در زبور- داوود- پس از ذکر- تورات- نوشتیم که زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد.﴾

موضوع حکومت افراد نیکوکار در روی زمین، تحقق بخش وعده‌ای است که خداوند متعال در کتب آسمانی به صالحان و متقیان داده است. این معنی نشان می‌دهد که حکم مزبور یک حکم همیشگی، و لازمه‌ی سازمان اجتماع بشری است و بدون تحقق آن جامعه‌ی انسانی دارای کمال نخواهد بود.

روایات و احادیث عامه و خاصه نیز این موضوع را کاملاً تأیید می‌کند و عصر تکامل همه‌جانبه و دوران طلایی و درخشان موعود را عصر ظهور و حکومت مقتدر و دادگستر حضرت ولی عصر عجل‌الله‌فرجه می‌داند، وارثان نهایی زمین را یاران و پیروان آن حضرت معرفی می‌کند.

در بعضی روایات، صریحاً این آیه به قیام حضرت مهدی علیه‌السلام و یاران او تفسیر شده است. امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه‌ی مزبور فرموده‌اند:

«هُم أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ مِنَ آخِرِ الزَّمَانِ»^۱

«اینان- بندگان صالح- اصحاب مهدی علیه‌السلام در آخر الزمان می‌باشند.»

قریب به همین مضمون در کتب حدیث عامه از امام باقر و امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرموده‌اند: «هُم الْقَائِمُ وَأَصْحَابُهُ»^۲ مؤید دیگر، حدیث مشهوری است که شیعه و سنی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کرده‌اند:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَأْتِيَ رَجُلٌ مِنْ عَتْرَتِي اسْمُهُ اسْمِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتَ ظُلْمًا وَجَوْرًا»^۳

«اگر از عمر دنیا یک روز بیشتر نمانده باشد، خدای بزرگ آن را چنان طولانی کند تا مردی از دودمان مرا که همانام من است برانگیزاند و زمین را از عدالت و داد پر سازد، همان‌گونه که از ستم و بیداد آکنده باشد.»

کتاب
شماره ۱۰



۱. شیخ طوسی، تفسیر مجمع‌البیان، ترجمه‌ی احمد بهشتی ۱۶ / ۱۷۲.

۲. قندوزی حنفی، منابع‌الموده، قم انتشارات بصیرتی ۳ / ۲۴۳.

۳. همان / ۴۲۶.

در واقع، چنین اعتقادی نظر اسلام به آینده‌ی بشر را نشان می‌دهد. انسان، همواره نسبت به آینده‌ی خویش نگران بوده و از این‌که به سرنوشت تلخ و ناگواری دچار گردد، اندیشناک زیسته است. مکاتب مختلف، به ناچار در این زمینه به پاسخ‌گویی پرداخته‌اند. دسته‌ای فرجام کار انسان را تاریک و مرگبار دیده و با بدبینی و نومیدی از آن یاد کرده‌اند؛ گروهی دیگر با خوش‌بینی به آینده‌ی بشر نگرسته، نوید پیروزی و نیک‌بختی داده‌اند، که اسلام از این دسته است.

در حدیث دیگر فرموده‌اند:

«هَذِهِ الْأُمَّةُ مَرْحُومَةٌ فَهِيَ نَبِيَّهَا وَمِنْهَا مَهْدِيَّهَا. بِنَا فَتَحَ هَذَا الْأَمْرَ وَبِنَا يَخْتَمُ وَ لَنَا مَلِكٌ مُؤَجَّلٌ وَ لَيْسَ بَعْدَ مَلِكٍ لَنَا أَهْلُ الْعَاقِبَةِ لِلْمُتَّقِينَ.»^۱

«این امت، امت مرحومه است که پیامبرش از خود او، و مهدیش نیز از خود اوست، این امر به وسیله‌ی ما آغاز شده و به وسیله‌ی ما پایان می‌پذیرد. برای ما دولتی هست که در آینده‌ی مقدر است و پس از دولت ما، دیگر دولتی نخواهد بود؛ زیرا ما اهل عاقبت هستیم و عاقبت از آن پرهیزکاران خواهد بود.»

۲۰۱. آیه‌ی دوم

پروردگار عَزَّوَجَلَّ در سوره‌ی اعراف آیه‌ی ۱۲۸ می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾

«همانا زمین از آن خداست و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد ارث می‌دهد و سرانجام از آن پرهیزکاران خواهد بود.»

امام باقر علیه السلام ذیل آیه می‌فرماید:

«أَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثَنَا اللَّهُ الْأَرْضَ وَ نَحْنُ الْمُتَّقُونَ، وَ الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا...»

حَتَّى يَظْهَرَ الْقَائِمُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي بِالسَّيْفِ، فَيَحُوزُهَا...»^۲

۱. سیدبن طاووس، الملاحم و الفتن / ۵۹، نقل از: کامل سلیمان، روزگار رهایی، ترجمه‌ی علی اکبر مهدی‌پور، نشر آفاق ۲ / ۵۹۳.

۲. عیاشی، تفسیر العیاشی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ۲ / ۲۸، ح ۶۶؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، تهران، کتاب‌فروشی اسلامی ۱ / ۶۰۴.



«من و خاندانم کسانی هستیم که خدا زمین را به ما واگذار کرده و ما پرهیزکاران هستیم، و همه‌ی زمین از آن ماست... تا زمانی که قائم از خاندان ما با شمشیر قیام کند، و زمین را تصرف کند.»

۱- ۳. آیه‌ی سوم

سوره‌ی مبارکه قصص آیه ۵، دلالت دارد بر این که اراده‌ی الاهی به این تعلق گرفته که مستضعفان، پیشوایان و وارثان زمین شوند:

﴿و نريد أن نمنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضعفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نجعلهم أئمةً وَ نجعلهم الْوارثين﴾

﴿و اراددی ما چنین است که بر آنان که در زمین به استضعاف کشیده شدند، منت گذاریم و ایشان را امامان و وارثان زمین گردانیم﴾

این آیه در قرآن ضمن داستان بنی اسرائیل آمده است، ولی چنانچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه شریفه فرموده‌اند، اشاره به اهل بیت علیهم السلام و پیروان ایشان دارد:

«هم آل محمد علیهم السلام یبعث الله مهديهم بعد جهدهم فيعزهم و يذل عدوهم.»^۱

«مستضعفین در آیه، آل محمد علیهم السلام هستند که خداوند مهدی ایشان را پس از گذشت دوران سختی و مشتت آن‌ها مبعوث می‌فرماید، سپس او آن‌ها را عزت داده و دشمن آن‌ها را ذلیل و خوار می‌شمارد.»

در کتب عامه نیز از حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: «این آیه درباره‌ی ما نازل شده.»^۲

۱- ۴. آیه‌ی چهارم

خداوند کریم در سوره‌ی مبارکه‌ی نور آیه‌ی ۵۵ تصریح می‌فرماید که استخلاف مؤمنان نیکوکردار در امت اسلام نیز به طور حتم صورت می‌پذیرد:

۱. شیخ طوسی، غیبت، تهران، کتاب‌فروشی اسلامی ۱ / ۶۰۴.

۲. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه ۱ / ۵۵۷.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا
اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم
مِن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾

﴿خداوند وعده فرموده به آن دسته از شما، که ایمان آوردند و کارهای نیکو
کردند، که قطعاً ایشان را در زمین خلافت خواهد بخشید، همان‌طور که در مورد
گذشتگان چنین کرد. و عمل به آیینی را که برای ایشان برگزیده است، بر آن‌ها
بسیار آسان و ممکن خواهد کرد. و به جهت آن‌ها ناامنی را به آرامش و امنیت
مبدل خواهد ساخت، تا مرا بپرستند و برای من شریکی قرار ندهند.﴾

خلافت به معنای نیابت و جانشینی به جای دیگری است، به چند دلیل: یا
در غیاب و نبودن کسی است، یا به خاطر مرگ کسی است که دیگری جانشین او
می‌شود، یا به علت ناتوانی کسی است و یا به خاطر بزرگی و شرافت است که
دیگری جانشین او می‌شود. در معنی اخیر، خداوند به اولیاء خود در زمین، خلافت
و نمایندگی می‌دهد. چنان‌که خدای متعال در سوره‌ی ص آیه‌ی ۲۶ می‌فرماید:

﴿يَا دَاوُدَ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾^۱

خداوند عزوجل پیش از خلقت و آفرینش، سخن از خلیفه می‌گوید، آن‌جا که به
ملائکه می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۲

﴿و هنگامی که پروردگارت به ملائکه فرمود که من در زمین قراردهنده‌ی خلیفه
هستم.﴾

این نکته دلالت دارد که حکمت در خلیفه، بر حکمت در آفرینش مقدم
است و اگر خداوند خلقتی را بیافریند در حالی که خلیفه‌ای در زمین نباشد، ایشان را
در معرض تباهی قرار داده است و این با حکمت الاهی منافات دارد. حال آن‌که
خدای بزرگ حکیم است و هرگز کار عبث و بیهوده انجام نمی‌دهد.
بنابراین جهان لحظه‌ای بدون خلیفه نخواهد بود و خلافت تا روز قیامت

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، انتشارات مرتضوی، ذیل ماده‌ی خلف.

۲. بقره/ ۳۰.

استمرار دارد. در کتب حدیثی به مضامین متعدد، از ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام وارد شده:

«وإنَّ الأرض لا تخلوا من حجة الله تعالى على خلقه في كلِّ عصر و أوان.»^۱
«زمین در هیچ زمانی، از حجت خداوند بر خلق او در هر عصر و زمانی خالی نمی‌ماند.»

امام سجّاد علیه‌السلام در تفسیر این آیه‌ی شریفه فرمودند:
«هُم وَ اللهُ شِيعَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، يَفْعَلُ اللهُ ذَلِكَ بِهِمْ عَلَى يَدَيِ رَجُلٍ مِنَّا وَ هُوَ
مَهْدِيٌّ هَذِهِ الْأُمَّةَ...»^۲
«آن‌ها به خدا سوگند، شیعیان ما اهل بیت هستند. خداوند این کار را به دست
مردی از ما انجام خواهد داد، و اوست مهدی این امت...»

ابابصیر از امام صادق در مورد معنی آیه پرسید، امام علیه‌السلام پاسخ داد:
«نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَ أَصْحَابِهِ»^۳

امام صادق علیه‌السلام حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه و یارانش را در این آیه همان کسانی
معرفی می‌کند که به استخلاف آنان وعده داده شده است.
از آیه چنین برمی‌آید که خداوند بر گروهی از مسلمانان که دارای صفت
ایمان و عمل صالح هستند، سه نوید داده است:

- ۱- استخلاف و حکومت روی زمین؛
- ۲- نشر آیین حق به طور اساسی و ریشه‌دار در همه‌جا؛
- ۳- از میان رفتن تمام اسباب خوف و ناامنی.^۴

اما در این‌که این گروه از نظر مصداقی چه اشخاصی هستند، در میان مفسران
بحث و گفت‌وگو است: بعضی آن را مخصوص صحابه‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم دانسته‌اند که با
پیروزی اسلام در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم صاحب حکومت در زمین شدند.

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، بیروت، مؤسسه‌ی الاعلمی للمطبوعات ۲ / ۵۸.
۲. عروسی، الحویزی، تفسیر نورالثقلین، بیروت مؤسسه تاریخ العربی ۳ / ۶۲۰.
۳. سید هاشم بحرانی، سیمای حضرت مهدی در قرآن، ترجمه‌ی سید مهدی حائری قزوینی، نشر
آفاق / ۲۶۳.
۴. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه ۱۴ / ۵۲۸.

بعضی از مفسرین عامّه آن را اشاره به خلفای چهارگانه بعد از رسول خدا ﷺ می‌دانند. بعضی این وعده را شامل تمام مسلمانانی که دارای این صفت هستند می‌دانند. و گروهی آن را اشاره به حکومت مهدی عجل الله فرجه می‌دانند، که اخبار متواتر از ظهورش خبر داده است و این که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، بعد از آن که ظلم و جور همه جا را گرفته باشد.

از سیاق آیهی شریفه به دست می‌آید که بدون شک آیه دربارهی بعضی از افراد امت است (به دلیل کلمه‌ی مین) در جمله «وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصّالحات» که «مین» تبعیضی است نه بیانی، یعنی وعده‌ای که در آیه آمده مخصوص کسانی است که هم ایمان داشته باشند و هم اعمالشان صالح باشد. و هیچ دلیلی نیست، نه در الفاظ آیه و نه از نظر عقلی که بگوییم مقصود از آنان تنها صحابه یا خلفا یا عموم امت باشد. هم چنین بحث تمکین دین در آیه‌ی: ﴿وَلِيُكِنِّنَ لَهُم دِينَهُم الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ﴾ عبارت است از این که آن را در جامعه مورد عمل قرار دهد و هیچ مانعی جلوی تأثیر آن را نگیرد، یعنی هیچ کنری جلوگیری نشود، اصول معارفش مورد اعتقاد همه باشد، دربارهی آن اختلاف و تخصمی نباشد و از لگه‌ی ننگ کفر و نفاق و فسق پاک باشد، ایمن زندگی کنند و ترسی از دشمن نداشته باشند و در واقع یک جامعه به تمام معنی صالح برپا گردد. چنین جامعه‌ای با این صفات، از روزی که پیامبر ﷺ مبعوث به رسالت گشته تاکنون در دنیا منعقد نشده است. افزون بر آن، هنوز مسلمانان و مؤمنین در روی زمین قدرت کامل پیدا نکرده‌اند. بنابراین باید در انتظار روزی بود که خداوند به این وعده‌ی خود جامعه‌ی عمل ببوشاند؛ زیرا خداوند خلف وعده نمی‌کند.^۱

با تدبّر در این گونه آیات و با مراجعه به اخبار و احادیث اسلامی که نمونه‌هایی از آن ذکر شد، درمی‌یابیم که تحقق این وعده‌های دل‌انگیز، در حکومت جهان‌گیر مهدوی و دوران شکوهمند پس از آن صورت می‌پذیرد.

چیره ساختن نهایی مؤمنان صالح بر ظالمان، سنت پایدار خداوند در تمام امت‌ها است. از آن جا که استخلاف دوستان خداوند در زمین، فقط مربوط به آینده

۱. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ترجمه‌ی

محمد باقر موسوی همدانی ۱۵ / ۲۱۵.

نیست و در گذشته هم نمونه‌هایی وجود داشته، خداوند اصول کلی مربوط به استخلاف را در ضمن داستان‌های مربوط به اقوام گذشته آورده است. به عنوان مثال، در روزگار حضرت نوح علیه السلام چنین شد، دشمنان ایشان نابود شدند و خود آن حضرت و شیعیانشان زمین خدا را به ارث بردند. آن‌ها زمانی طولانی در زمین زندگی کردند و در آن، شهرها و حکومت‌ها بنا نهادند.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ... فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ أَعْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ﴾^۱

﴿ما نوح را به سوی قومش فرستادیم... اما سرانجام او را تکذیب کردند. ما او و کسانی را که با وی در کشتی بودند، رهایی بخشیدیم و آن‌ها که آیات ما را دروغ پنداشتند، غرق کردیم، زیرا آن‌ها مردمی بودند کوردل و کورباطن.﴾

سرگذشت حضرت نوح علیه السلام در سوره‌های مختلفی از قرآن مانند سوره‌ی هود، انبیا، مؤمنون و شعرا آمده است.

در دوران حضرت موسی علیه السلام نیز این اراده‌ی خداوند تحقق یافت. فرعون و هامان و لشکریان آن دو پس از سال‌ها سرکشی، به ذلت و خواری افتادند و امت حضرت موسی علیه السلام وارث تخت ایشان گشتند.

﴿تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ... وَنَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲

﴿ما از داستان موسی و فرعون، به حق بر تو می‌خوانیم... اراده و مشیت ما بر این قرار گرفته است که بر مستضعفان در زمین ممت گذاریم، و آن‌ها را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.﴾

سرگذشت عبرت‌انگیز دیگر پیامبران الهی و قوم آن‌ها مانند ثمود، هود، صالح و عاد، در آیاتی از قرآن بیان شده است، از جمله در: سوره‌ی یونس آیات ۷۱ تا ۷۵، هود آیات ۲۵ تا ۹۶، شعرا آیات ۶۵ تا ۱۹۰، انبیا آیات ۶۹ تا ۹۰، قمر آیات ۸ تا ۴۶.

آری؛ این اراده‌ی حتمی خداوند، همان‌طور که در مورد امت‌های گذشته

تحقق یافت، در این امت نیز به واقعیت خواهد پیوست؛ چنان که پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند:

«لترکبن سنن من کان قبلکم شبراً بشبر و ذراعاً بذراع»^۱

«آنچه در میان اقوام گذشته واقع شده، طابق النعل بالنعل اجرا خواهد شد، از هر راهی که آن‌ها رفته‌اند شما نیز قدم به قدم از آن راه خواهید رفت.»

اما این که چه وقت این زمینه مهیا خواهد شد، به مشیت خدا بستگی دارد که جز خدا کسی از آن آگاه نیست.

توجه به این نکته لازم است که یکی از شیوه‌های قرآن، بیان قواعد کلی و اجمالی به جای مصادیق جزئی تفصیلی است و توضیح و تبیین آن حقایق و مصادیق کلی را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت گرام او وامی‌گذارد. موارد بسیاری را در قرآن می‌توان ذکر کرد که به جای توضیح مفصل یک اصل، به اجمال به آن پرداخته شده است. به عنوان نمونه‌ی آیه‌ی «أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم». قرآن در این آیه، همین شیوه را در بیان اصل اطاعت از ائمه به کار برده است. اصل اطاعت از ولی به صراحت در قرآن آمده است؛ اما بیان این که مصادیق ولی چیست به پیامبر ارجاع داده می‌شود.^۲

خداوند در قرآن همین شیوه را برای بیان «حکومت صالحان» به کار برده است. در اصطلاح قرآن، هلاکت کافران سرکش و جایگزین گشتن و به قدرت رسیدن مؤمنان صالح، «استخلاف» نامیده می‌شود. ولی مصادیق آن را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او علیهم السلام مشخص کرده‌اند.

چنان که گذشت، استخلاف در امم قبل اتفاق افتاده، ولی غلبه‌ی صالحان تا دامنه‌ی قیامت ادامه پیدا نکرد؛ اما در امت پیامبر اسلام با ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه این امر واقع خواهد شد و پس از ایشان در دوره‌ی رجعت نیز ادامه خواهد داشت. پس از آن حکومت صالحان به قیامت متصل خواهد شد و افراد فاسق و فاسد دیگر غلبه پیدا نخواهند کرد.

۱. کامل سلیمان، روزگار رهایی، ترجمه علی اکبر مهدی پور، نشر آفاق ۲ / ۷۱۵.

۲. برای روشن شدن مطلب مذکور به روایت امام صادق علیه السلام در تفسیر نورالثقلین ۱ / ۵۰۲ ح

۳۴۳ مراجعه شود.

۱-۵. نگاهی کلی به آیات

- ۱- آیات ذکر شده هرگز سخن از یک برنامه‌ی موضعی و خصوصی مربوط به یک قوم را بیان نمی‌کند، بلکه بیانگر یک قانون کلی است برای همه‌ی اعصار و قرون و همه‌ی اقوام؛ زیرا «وعد الله» بیان حتمی و قطعی بودن است.
- ۲- حکومت بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان، نمونه‌ای از تحقق مثبت الاهی است. حکومت پیامبر اسلام ﷺ و یارانش بعد از ظهور اسلام و قیام شکوهمند فرزندش مهدی عجل الله فرجه نمونه کامل تر آن است.
- ۳- عبارت ﴿الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ تأکید بر این است که ایمان و عمل صالح برای برخورداری از وعده‌های خداوند ضرورت دارد، چنان که در عبارات «العاقبة للمتین» و «عبادی الصالحون» نیز این مسأله مشهود است.
- ۴- واژه‌ی «منکم» در ﴿وعد الله الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ و عبارت «من قبلهم» در ﴿کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ تأکید بر این است که استخلافی که در امت‌های گذشته روی داده، قطعاً در این امت هم تکرار می‌شود.
- ۵- حکومت شکوهمند مهدوی عجل الله فرجه، سرآغاز حکومت جهانی بندگان صالح خداوند در زمین، و پایان دادن به همه‌ی نابرابری‌ها و نابسامانی‌ها خواهد بود.

۲- امتحان و تمحیص در نگاه قرآن

آزمایش و امتحان یکی از سنن ثابت و تغییرناپذیر الاهی است. نظام حیات در جهان هستی، نظام تکامل و پرورش است و تمامی موجودات زنده مسیر تکامل را می‌پیمایند. از این رو، همه‌ی مردم از انبیا گرفته تا دیگران، طبق این قانون عمومی می‌بایست آزموده شوند تا استعدادها و نهفته‌های درونی آن‌ها آشکار شود. به تعبیر قرآن کریم:

﴿أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾^۱

﴿آیا مردم پنداشته‌اند که با گفتن «ایمان آوردیم» رها می‌شوند و دیگر آزموده

نخواهند شد؟»

از آیات قرآن به دست می‌آید که تکالیف الهی و پیشامدهای روزگار، همه امتحان خداوند است برای تمحیص مردم، تا انسان‌های خوب و بد از هم جدا شده، خوبان راه کمال، و بدان راه شقاوت را پیش گیرند.

برای این‌که معلوم شود این سنت و برنامه‌ی جاودان الهی، حتی در امت‌های قبل هم جاری بوده است، در آیه‌ی بعدی می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾

«و به راستی آن‌هایی را که پیش از اینان بوده‌اند، آزمودیم.»

گستره‌ی این آزمایش، قلمرو نیات و نفسانیات را نیز در برمی‌گیرد.

﴿وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيَحْصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ﴾^۱

«تا این‌که خدا، آن‌چه در سینه‌های شماست بیازماید و آن‌چه در قلب‌های شماست خالص گرداند.»

تمحیص در لغت به معنی خالص کردن شیء از هر عیب است. و در این آیه به معنی تزکیه و پاک‌سازی است.^۲ حتی وسایل زندگی نیز محلّ آزمایش است: چنان‌که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾^۳

«ما آن‌چه را در روی زمین است زینت آن قرار دادیم، تا آن‌ها را بیازماییم که کدام‌یک بهتر عمل می‌کنند.»

این نکته دانستنی است که مفهوم آزمایش در قرآن با واژه‌های «فتنه»، «ابتلاء»، «تمحیص» و «امتحان» آمده است که در زبان عربی به دو معنای «سنجیدن و آزمودن» و «پاک‌شدن و صفا یافتن» به کار رفته‌اند.

البته مفهوم آزمایش و امتحان در مورد خداوند، با آزمایش الهی در واقع همان پرورش و تربیت است. آزمون‌های خداوند در چهره‌های گوناگونی به سراغ

۱. آل عمران / ۱۵۴.

۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، انتشارات مرتضوی، ذیل ماده محص.

۳. کهف / ۷.

انسان می آید. در قرآن متجاوز از بیست مورد امتحان به خدا نسبت داده شده است. هر گروه و جمعیتی به نوعی در این سنت الاهی شریک و سهیم است. گروهی در محیط‌هایی قرار می‌گیرند که از هر نظر آلوده است، و سوسه‌های فساد از هر طرف آن‌ها را احاطه می‌کند، امتحان بزرگ آن‌ها این است که در چنان فضایی هم‌رنگ محیط نشوند و اصالت و پاکی خود را حفظ کنند.

گروهی در فشار محرومیت‌ها قرار می‌گیرند. در این موقعیت دشوار، وظیفه‌ی آن‌ها حفظ ایمان، حرکت بر طبق آیین الاهی و امید به رحمت خداوند است و همین آزمون آن‌هاست. گروهی دیگر برعکس، غرق در نعمت می‌شوند و نعمت‌های الاهی اعم از مادی و معنوی، در اختیارشان قرار می‌گیرد، تا دانسته شود آیا در چنین حالتی، قیام به وظیفه‌ی شکر نعمت می‌کنند یا غرق در غفلت، غرور، خودخواهی، خودبینی، لذات، شهوات، بیگانگی از جامعه و از خویشان می‌شوند. در سوره‌ی جن می‌خوانیم:

﴿وَأَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَا مِنْ مَاءٍ غَدَقًا لَنَفْتَنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا﴾^۱

﴿و اگر آن‌ها بر طریق - ایمان - استقامت ورزند، ما آن‌ها را با آب فراوان سیراب می‌کنیم - رزق بسیاری روزی‌شان می‌کنیم - و هدف این است که ما آن‌ها را با این نعمت فراوان بیازماییم. هر کس از ذکر پروردگارش روی‌گردان شود، او را به عذاب شدید و روزافزونی گرفتار می‌سازد.﴾

از این آیه روشن می‌شود که یکی از اسباب مهم امتحان الاهی، و فور نعمت است، آن هم بعد از این که ایمان و تقوای الاهی پیشه کردند.^۲ در بحث استدراج توضیح بیشتری درباره‌ی این موضوع بیان خواهد شد.

خلاصه باید گفت خداوند در هر نعمت و نعمت، سختی و راحتی، سلامتی و بیماری، و بالاخره در هر خیر و شرّی امتحان به عمل می‌آورد تا هدف نهایی ایجاد بشریت و آفرینش - یعنی رسیدن به قلّه‌ی رفیع کمال، پیدایش انسان کامل و

۱. جن / ۱۶-۱۷.

۲. ناصر مکارم شیرازی، یک‌صد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث، تهران، دارالکتب الاسلامیه /



دادگر، و ایجاد حکومت عادلانه‌ای که بر تمام جوامع به راستی و عدالت حکومت کند- عملی گردد.

به طور قطع و یقین در می‌یابیم که ایجاد چنین حکومتی، در طول تاریخ انسان، از آغاز آفرینش تا کنون جامه‌ی عمل به خود نبوشیده و تحقق نیافته است. چون اراده‌ی خدا در رسیدن به این هدف تعلق گرفته است، بنابراین یقیناً در آینده‌ی بشر، به خواست خالق بزرگ، این مقصود خدایی تحقق خواهد یافت.

البته این تحقق در زمانی است که انسان‌ها از لابه‌لای مشکلات و سختی‌ها بگذرند و با امتحانات الهی دست و پنجه نرم کنند تا آمادگی لازم و توانایی برپایی عدل و داد و اجرای مطلق آن را داشته باشند. چنان‌که معلوم شد، آزمایش و امتحان الهی، همگانی و عمومی است. در داستان‌های قرآنی، تصاویر زنده و گویایی از این آزمایش‌های الهی به چشم می‌خورد که حتی پیامبران بزرگ هم در معرض این امتحانات بوده‌اند.

به حضرت ابراهیم علیه السلام دستور داده می‌شود فرزندش را در راه خدا قربانی کند و ذریه‌اش را در سرزمین خشک و تفتیده مگه اسکان دهد، که به مفاد آیه‌ی ۱۲۴ بقره، در همه‌ی امتحانات سرفراز شد و به مقام امامت رسید.

حضرت نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال قوم خود را تبلیغ کرد، ولی تعداد اندکی به او گرویدند، اما وی به کار خود ادامه داد، تا این‌که خداوند مژده‌ی فرج و نجات به او و شیعیانش داد.

امت‌های الهی نیز دچار فتنه و آزمایش خدا بوده و هستند که گاه در آن‌ها پیروز شده و گاه مردود گشته‌اند. امت اسلام نیز از این سنت الهی مستثنا نمی‌باشد و شدیدترین امتحانات را داشته است که دو مورد آن را یادآور می‌شویم.

۱-۲. امتحان ولایت

خداوند، نعمت‌های فراوانی به بشر ارزانی داشته است که قابل شمارش نیست.

﴿وان تعدّوا نعمة الله لا تحصوها﴾^۱

﴿اگر نعمت‌های خداوند را بشمارید، توان شمارش آن‌ها را ندارید.﴾

از میان این نعمت‌های بی‌شمار، برخی نعمت‌های مادی و دنیوی است که خداوند به اقتضای رحمانیت خویش به مؤمن و کافر عطا فرموده، و برخی دیگر نعمت‌های معنوی و اخروی هستند که راهنمای انسان به سوی سعادت ابدی می‌باشند. از برترین نعمت‌های معنوی، نعمت ولایت و اطاعت و محبت اهل بیت علیهم‌السلام است.

در قرآن می‌فرماید:

﴿فاذكروا آلاء الله لعلكم تفلحون﴾^۱

﴿نعمت‌های خدا را یاد کنید، باشد که رستگار گردید.﴾

امام صادق علیه‌السلام ذیل این آیه‌ی شریفه فرمودند:

«هی أعظم نعم الله علی خلقه و هو ولایتنا.»^۲

«منظور از «آلاء خدا» برترین نعمت‌های خداوند بر آفریدگان می‌باشد که همان ولایت ماست.»

این همان نعمتی است که روز قیامت مورد پرستش قرار خواهد گرفت.

﴿ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾^۳

﴿قطعاً در آن روز - قیامت - از نعمت مورد سؤال قرار می‌گیرید.﴾

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بیان این نعمت فرموده‌اند:

﴿نحن النّعم﴾.^۴

«ما ایم نعمت.»

شکر نعمت‌های الهی به حکم عقل و تأیید نقل، واجب است. هر انسان عاقلی خود را موظف به ادای شکر در مقابل ولی نعمت خویش یعنی خدای متعال می‌داند. بر طبق بیان قرآن هم، لازمه‌ی بندگی کردن خدا، شکرگزاری از نعمت‌های او می‌باشد.

۱. اعراف / ۶۹.

۲. محمد بن الحسن فروخ الصفار، بصائر الدرجات الکبری، تهران، مؤسسه‌ی الاعلمی / ۱۰۱.

۳. تکوین / ۸.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت دار احیاء التراث العربی ۲۴ / ۵۲، ح ۵.

﴿واشکروا نعمة الله إن كنتم آتاه تعبدون﴾^۱

﴿شکرگزار نعمت خدا باشید، اگر فقط او را عبادت می‌کنید﴾

خداوند متعال وعده‌هایی بر انجام این وظیفه قرار داده و در مورد سرپیچی از آن نیز تهدید به کیفر نموده است.

﴿لئن شكرتم لأزيدنکم و لئن كفرتم إن عذابی لشدید﴾^۲

در این آیه شریفه، خداوند می‌فرماید: اگر شکر نعمتی را که به شما عطا کرده‌ام به جا آورید، این نعمت را برای شما افزون می‌سازم و اگر کفران نعمت کنید، گرفتار عذاب شدید الاهی می‌گردید.

بنابراین صرف‌نظر از وظیفه‌ای که هر کس در مقابل ولی نعمت خویش دارد، اگر بخواهد بهره‌ی بیشتری از نعمت‌های الاهی ببرد، باید شکرگزار او باشد. در غیر این صورت، استحقاق سلب نعمت و عذاب سخت خداوند را پیدا می‌کند. و این سنت الاهی است که تا وقتی افراد، کفران نعمت نکنند، مبتلا به سلب آن نعمت نمی‌شوند.

یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند که بعد از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مورد کفران واقع شد، نعمت ولایت ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام بود.

امامت یکی از ارکان دین و اعتقاد به آن نیز هم‌سنگ اعتقاد به توحید، نبوت و معاد است. امامت، امتداد رسالت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ محسوب می‌شود و امام معصوم همه‌ی وظایف و شئون پیامبر- جز نبوت- را بر عهده دارد و به انجام آن‌ها قیام و اقدام می‌کند.

از دلایل عقلی و نقلی فراوانی استفاده می‌شود که باید همه‌ی مسلمان‌ها در همه‌ی مکان‌ها و زمان‌ها، امام زمان خود را بشناسند و ولایت او را بپذیرند، وگرنه رشته‌ی اتصال آنان از آیین مقدس اسلام گسسته می‌شود و به عهد جاهلیت خواهند پیوست.

«من مات و لا يعرف امام زمانه مات ميتة جاهليّة»^۱

«هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.»

قبول ولایت اهل بیت علیهم السلام یک سنّت قطعی الهی است که در کلّ خلقت جریان داشته و دارد و بر همه‌ی اهل آسمان‌ها و زمین عرضه شده است، حتّی انبیا با آزمون ولایت برگزیده شده‌اند. گزینش انبیای اولوالعزم، از میان گروه کثیر انبیا و رسل نیز به آزمون ولایت و معرفت اهل بیت علیهم السلام و پذیرش غیبت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام بود. در یکی از احادیث معراجیه، پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله چنین فرموده‌اند:

«شبی که من به سوی پروردگار جلیل سیر داده شدم (شب معراج)، به من چنین وحی فرمود:... ای محمّد! من تو و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان او را از اصل نور خود آفریدم و ولایت شما را بر اهل آسمان‌ها و اهل زمین‌ها عرضه داشتم. هرکس آن را پذیرفت، نزد من از مؤمنان گردید و هر که آن را انکار کرد، از نظر من جزء کافران شد.

ای محمّد! اگر یکی از بندگان من آن قدر مرا عبادت کند تا آن که قطعه قطعه شود و هم چون مشک پوسیده گردد، سپس با انکار ولایت شما نزد من آید، من از او نمی‌گذرم تا آن که به ولایت شما اقرار و اعتراف نماید.»^۲

بنابراین ملاک ایمان و کفر، قبول ولایت اهل بیت است. همان‌گونه که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان در این موضوع آزموده شدند و بدین جهت، رسول خدا صلی الله علیه و آله در همان آغاز نبوتشان (انذار عشیره) و سپس در مقاطع مختلف، در «غدیر خم»، با ذکر «حدیث ثقلین» و یا هنگام وفات بر ولایت و وصایت مولای متّقیان تأکید فراوان کردند و منکران ولایتش را گمراه خواندند.

اما توطئه‌ها و دسیسه‌های شیطانی، کار را بدان جا کشانید که جز گروهی انگشت‌شمار، هم‌چون سلمان، عمّار، ابوذر و مقداد، باقی مردم از سفارش‌ها و دستورهای پیامبر صلی الله علیه و آله سرپیچیدند و پسرعمّ آن حضرت را از حق الهی خویش

کتابخانه شماره ۱۰



۱. سید محمّد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، قم، المطبعة العلمیه ۱ / ۱۳.

۲. محمّد باقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی ۲۷ / ۲۰۰، نقل از: سید

محمّد بنی هاشمی، معرفت امام عصر علیه السلام، تهران، نیک معارف / ۱۵۱.

۴۰۲۸

کنار زدند.^۱

بدین ترتیب امامت و ولایت امیرالمؤمنین و فرزندان معصومش علیهم السلام را از یاد بردند. و این حادثه در آغاز خط امامت و ولایت شکل گرفت. برای پایان این خط یعنی دوران امامت و ولایت امام عصر علیه السلام نیز این صحنه امتحان، دایر و بر پهنه‌ی زندگی تمامی معاصران ایام آن حضرت سایه افکنده است. آن حضرت خود در مکتوبی گهربار خطاب به دومین نائب خویش، محمد بن عثمان یادآور می‌شوند که:

«من از تاریکی پس از روشنایی و از گمراهی پس از هدایت و از زشتی‌های عملی و فتنه‌های تردید برانگیز، به خدای بزرگ پناه می‌برم، همان خدای بزرگ مرتبه‌ای که می‌فرماید: ﴿آیا مردم گمان برده‌اند که با اظهار ایمان زبانی، رها شده و به امتحان فرا خوانده نمی‌شوند؟﴾^۲

اینان چگونه در دامان فتنه غوطه‌ور شده و در غرقاب حیرت دست و پا می‌زنند و راه چپ و راست را پیشه کرده‌اند؟ آیا راه جدایی از دین خود را پیش گرفته‌اند یا دچار تردید و دودلی شده‌اند یا در کار نزاع با حق افتاده‌اند، یا این‌که دست‌آورد روایات و اخبار درست را پامال کرده‌اند، یا این‌که همه‌ی این‌ها را می‌دانسته‌اند و اینک به دست فراموشی سپرده‌اند؟^۳

اکنون ما در این صحنه‌ی امتحان حاضریم. سزااست که چه رفتاری پیشه کنیم؟ آیا همانند آن قوم که به داستان‌شان اشاره رفت، علی‌رغم تمامی روشنایی‌ها و راه‌گشایی‌ها بلغزیم و ساقط شویم؟ یا این‌که بر سر این عقیده به راستی بایستیم و پای بفشاریم و هرگز دست از دامان آن عزیز سفرکرده برنداریم و بر مهر و محبتش استوار بمانیم؟ امید که از این آزمون سخت، سر بلند گذر نماییم.

۲-۲. امتحان غیبت

دشوارترین امتحان الهی برای امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله غیبت حضرت مهدی عجل الله فرجه است که از جهات مختلف امتحان‌ها و آزمایش‌هایی در بردارد و هر کس به

۱. فیض الإسلام، نهج البلاغه، خطبه‌ی سوم (ششقیه) که درد دل‌های امام علیه السلام در آن مطرح است.

۲. عنکبوت / ۳.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، بیروت دار احیاء التراث العربی ۵۳ / ۱۷۵.

فراخور استعداد و ظرفیت خویش مورد ابتلا و آزمایش قرار می‌گیرد.
در متون حدیث شیعه، غیبت صاحب الأمر عجل الله فرجه «آزمایش مردم» خوانده شده است. امام موسی کاظم علیه السلام می‌فرمایند:

«انه لابد لصاحب هذا الأمر من غيبة حتى يرجع عن هذا الأمر من كان يقول به. انما هي محنة من الله عز وجل امتحن الله بها خلقه.»^۱

«صاحب این امر - ولایت و امامت - غیبتی دارد که در آن، معتقدان به امامت، از اعتقاد خود برمی‌گردند. این مسأله - غیبت - چیزی نیست جز امتحانی از جانب خدا که خلق خود را به وسیله‌ی آن می‌آزماید.»

امتحان غیبت، امتحانی است که بسیاری از امت اسلام، موقفیتی در آن پیدا نمی‌کنند، حتی اهل امامت و ولایت هم در آن، مصون از لغزش نیستند. اساساً این امتحان مخصوص معتقدین به امامت است، چون دیگران قبل از این رتبه، در امتحان‌های قبل (اصل پذیرفتن جانشینی پیامبر) شکست خورده و از رده خارج شده‌اند. اکنون در زمان غیبت آخرین پیشوا، خداوند می‌خواهد افراد ثابت قدم را از افراد سست‌ایمان و سطحی‌نگر جدا کند. لذا در روایتی از امام صادق علیه السلام در مورد زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام چنین آمده است:

«والله لا يكون ما تمدون إليه اعينكم حتى تغربلوا، لا والله لا يكون ما تمدون إليه اعينكم حتى تمحصوا، لا والله لا يكون ما تمدون إليه اعينكم إلا بعد اياس، لا والله لا يكون ما تمدون إليه اعينكم حتى يشقى من شقى ويسعد من سعد.»^۲

«نه به خدا سوگند، آنچه شما منتظر و چشم به راه آن هستید - دولت پر شوکت مهدوی - واقع نخواهد شد مگر این‌که غربال شوید. نه به خدا سوگند، آن دولت پدیدار نمی‌شود مگر این‌که تصفیه و پاکسازی گردید. نه به خدا سوگند، پدیدار نمی‌شود مگر این‌که نیک و بدتان از یک‌دیگر جدا شوید. نه به خدا سوگند واقع

۱. کلینی رازی، اصول کافی، انتشارات علمیه اسلامیة، ترجمه‌ی سید جواد مصطفوی، ج ۲، کتاب الحجّه، باب فی الغیبه، ح ۲؛ غیبت شیخ طوسی، نینوی الحدیث / ۲۰۴.
۲. شیخ طوسی، الغیبه، تهران نینوی الحدیث / ۲۰۳.

نمی‌شود مگر پس از نومیدی همگانی. نه به خدا سوگند، واقع نمی‌شود مگر این‌که افراد نگون بخت راه شقاوت، و افراد نیک بخت راه سعادت را پیش گیرند.»

با غربال کردن، دانه‌های ریز خارج شده و دانه‌های درشت باقی می‌مانند. در زمان غیبت، آن‌ها که دین سست و ضعیف دارند، در امتحانات الهی از غربال می‌ریزند و کسانی که دینداری قوی‌تر و محکم‌تر دارند، باقی می‌مانند. آری؛ آن حضرت پس از آزمایش‌های مشکل و دگرگونی‌هایی که در اثر آن، افراد صالح از ناصالح، شناخته می‌شود ظهور می‌کند.

۳-۲. آزمون ابزار تربیت

می‌دانیم یکی از اهداف مهمی پیامبران و اصلی‌ترین برنامه‌ی آنان، ایجاد عدالت و حکومتی مبتنی بر توحید در سرتاسر جهان بوده است. آیات قرآن مجید با کمال تأکید و صراحت، همه‌ی انبیا را به آن مأمور، و متعهد اجرای آن ساخته است. از جمله خدای متعال می‌فرمایند:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۱

﴿به راستی پیامبران را با نشانه‌های آشکار برانگیختیم و با آنان کتاب و میزان فرستادیم تا مردمان به قسط و دادگری برخیزند.﴾

با یک نگاه گذرا بر تاریخ بشری، درمی‌یابیم که پیامبران - به دلیل عدم استقبال مردم از برنامه‌هایشان - در تلاش خویش توفیق کامل و همه‌جانبه نیافتند. و جز در مدّت کمی، به آن دست نیافتند. البته در آن مدّت کم نیز با انواع توطئه‌های دشمنان خارجی و مقاومت‌های داخلی روبه‌رو بودند.

بر اساس تعالیم قرآن، تمامی این اهداف و برنامه‌های عالی، در دوره‌ای از تاریخ تحقق خواهد یافت. بزرگ‌مردی الهی از خاندان رسالت، جهان را بر اساس نگرش و بینش دینی، سامان می‌بخشد، بساط داد و دادگری برگستره‌ی آن در می‌افکند و کفر و بیداد را از بین خواهد برد و آن حضرت با ایمان و عدالت، زمین و

اهلش را زنده می‌کند.

این برنامه، تنها در بخش ویژه‌ای از جهان نیست، بلکه در تمام جهان است و در تمام ابعاد فردی، اجتماعی، اعتقادی، اقتصادی، فکری، و... اجرا خواهد شد. در جامعه قبل از ظهور، خداوند به معنی واقعی عبادت و پرستش نمی‌شود، حق و حقوق واقعی مردم زیر پا نهاده می‌شود، حق قرآن یعنی عمل کردن به آن، ادا نمی‌شود، احکام و حدود الهی تعطیل می‌شوند، انواع ستم‌ها، ناراحتی‌ها، مشکلات و انواع محرومیت‌ها، فقر، قحطی و جنگ و... بر اجتماع بشری سایه گستر می‌شود. برای سامان بخشیدن به چنین جامعه‌ی آشفته و پر از هرج و مرج، وجود تعداد کافی از اشخاص با اخلاص و مؤمن و آزموده برای پیکار جهانی حضرت در راه حق و هدایت، ضرورت دارد که بتوانند بار سنگین چنان اصلاحات وسیعی را در جهان به دوش بکشند.

تربیت چنین افرادی قطعاً نیاز به گذر زمان دارد. باید در میان این صحرای سوزان، گل‌هایی بروید تا مقدمه‌ی گلستانی گردد. در روایات یکی از علل طولانی شدن غیبت امام علیه السلام مسأله امتحان و آزمون عمومی مردم، و انتخاب اصلح ذکر شده، که اشاره به همین موضوع دارد.

شیعه در دوران غیبت، باید منتظر امام خود باشد، یعنی در آمادگی کامل به سربرد و علاوه بر اصلاح خویش، در اصلاح دیگران نیز بکوشد.

۴-۲. غیبت امام، امتحان سخت دینداری برای شیعه

مهم‌ترین خطری که در زمان غیبت امام عصر عجل الله فرجه ما را تهدید می‌کند، از دست رفتن اعتقادات صحیح و بی‌دین شدن است. به همین جهت بیشترین توصیه‌ها و تأکیدها در خصوص زمان غیبت بر مراقبت از دین شده است؛ زیرا انسان به گونه‌ای اعتقاداتش را از دست می‌دهد که خودش هم متوجه نمی‌شود؛ بلکه یک صبح تا غروب برای بی‌دین شدن کافی است.

امام صادق علیه السلام در بیان شیوایی در توصیف و تبیین برخی از فتنه‌هایی که دامن‌گیر مردم می‌شود، می‌فرماید:

۴۰۷۲

«بين يدي الساعة فتن كقطع الليل المظلم، يصبح الرجل منكم مؤمناً و يمسى

كافراً. و يمسى مؤمناً و يصبح كافراً. يبيع اقوام دينهم بعرض الدنيا».^۱

«قبل از ظهور، فتنه‌هایی چون تیرگی‌های شب فرو ریزد. انسان اول صبح ایمان دارد و آخر روز ایمانش را از دست می‌دهد. اول شب مؤمن است و پایان شب ایمانش از او گرفته می‌شود. اقوامی از مردم، دین خود را به چیزی اندک از متاع زودگذر دنیا می‌فروشند.»

از کلام امام صادق علیه السلام استفاده می‌شود که وضع زمان غیبت، وضعی آرام و بی‌دردسر نیست. در چنین وضعی که انسان نباید از خطراتی که دینش را تهدید می‌کند، غافل شود. غفلت از این مسأله همان و از دست رفتن دین همان. این یکی از انواع امتحان‌های سختی است که در عصر غیبت گریبان‌گیر شیعه است. برای حفظ دین در این زمان، باید به شدت مراقب بود؛ زیرا راه‌های انحرافی، برای از دست دادن اعتقادات سالم بیشتر از هر زمانی وجود دارد. حال اگر کسی با همه‌ی سختی‌ها و دشواری‌های زمان غیبت، بر معرفت امام علیه السلام و قبول ولایت ایشان ثابت قدم باشد و از مسیر ایمان خارج نگردد، بسیار ارزشمند و تلاش او فوق‌العاده قیمتی است؛ لذا در احادیث، نگه‌داشتن دین در عصر غیبت، به نگه‌داری آتش در کف دست تشبیه شده است.

چنین کسانی که به امام غایب و دور از دیدگان ایمان آورده‌اند، بر کسانی که زمان حضور پیامبر و ائمه علیهم السلام را درک کرده و با دیدن نشانه‌های آشکار، تسلیم شده‌اند، برتری و فضیلت دارند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«يا علي، و اعلم انّ اعجب الناس ايماناً و اعظمهم يقيناً قوم يکونون في

آخرا الزّمان، لم يلحقوا النّبّي و حجتهم الحجّة، فأمنوا بسواد علی بياض».^۲

«ای علی، بدان که شگفت‌انگیزترین مردم در ایمان و بزرگ‌ترین آن‌ها در یقین، گروهی هستند که پیامبر را ندیده‌اند و امام از دیدگان آن‌ها پوشیده است، پس به

۱. کامل سلیمان، روزگار رهایی، ترجمه‌ی علی‌اکبر مهدی‌پور، نشر آفاق ۲ / ۷۰۵، ح ۹۷۸.

۲. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ترجمه‌ی منصور پهلوان، قم سازمان چاپ و نشر

دارالحدیث، باب ۲۵ ح ۸.

واسطه‌ی سیاهی روی سپیدی ایمان آورده‌اند.»

۳- استدراج و املا در نگاه قرآن و حدیث

چنان‌که بیان شد خداوند به شیوه‌های مختلف، بندگان خود را می‌آزماید. یکی از انواع آزمایش‌ها و مجازات‌های الهی که به صورت یک سنّت دربارهی بسیاری از گنه‌کاران سرکش اجرا می‌شود، شیوه‌ی «استدراج و املا» است. این نام از آیه‌ی زیر برگرفته شده است:

﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ، وَأَمْلِي لَهُمْ إِنَّ

کیدی متین﴾^۱

﴿و آن‌ها که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج، از جایی که نمی‌دانند، گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد. و به آن‌ها مهلت می‌دهیم؛ زیرا نقشه‌ی من، قوی و حساب شده است.﴾

۱-۳. معنی دو واژه‌ی استدراج و املا

در مفردات راغب، استدراج به دو معنی آمده است:

۱- ﴿سنستدرجههم من حیث لا یعلمون﴾ یعنی از جایی که نمی‌دانند آن‌ها را درهم می‌پیچیم و به مرگ می‌رسانیم.

۲- آن‌ها را به تدریج و کم‌کم به فرجام و عذابشان می‌رسانیم، در حقیقت نزدیک نمودن تدریجی ایشان به چیزی است؛ مانند بالا رفتن و پایین آمدن از پله‌ها و مکان‌ها، که تدریجاً و مرحله به مرحله انجام می‌شود.

در قاموس قرآن، املا به معنی اطاله‌ی مدّت آمده، و در اقرب الموارد گفته: املا به معنی مهلت دادن و تأخیر است.

خداوند به این جهت استدراج را مقید کرد به «من حیث لا یعلمون» تا بفهماند این نزدیک نمودن آشکارا نیست؛ بلکه در همان سرگرمی به تمتّع از مظاهر زندگی مادی مخفی است. در نتیجه ایشان با زیاده‌روی در معصیت پیوسته به سوی

کفایت شماره ۱۰



هلاکت نزدیک می شوند. پس می توان گفت: استدراج، تجدید نعمتی بعد از نعمت دیگر است تا به وسیله التذاذ به آن نعمت‌ها، ایشان را از توجه به عاقبت کارهایشان غافل سازد.^۱

حضرت علی علیه السلام درباره‌ی استدراج و املا (مهلت دادن) می فرمایند:

«کم من مستدرج بالإحسان إليه، مغرور بالسّتر علیه، ومفتون بحسن القول فيه. وما ابتلى الله أحداً بمثل الإملاء له.»^۲

«چه بسا کسی که با نعمت‌هایی که به او رسیده به دام افتد و با پرده پوشی بر گناه فریب خورد و با ستایش شدن آزمایش گردد. و خدا هیچ کس را همانند مهلت دادن به او نیازمود.»

حضرتش در بیانی دیگر، در باب مسؤولیت نعمت‌های الهی می فرماید:

«أيها الناس، ليركم الله من النعمة وجلين، كما يراكم من النعمة فرقين. انه من وسع عليه في ذات يده فلم ير ذلك استدراجاً، فقد امن مخوفاً. و من ضيق عليه في ذات يده فلم ير ذلك اختباراً، فقد ضيع مأمولاً.»^۳

«ای مردم، باید خدا شما را به هنگام نعمت همانند هنگامه‌ی کیفر، ترسان بنگرد؛ زیرا کسی که رفاه و گشایشی را زمینه‌ی گرفتار شدن خویش نداند، پس خود را از حوادث ترسناک ایمن می‌پندارد. آن کس که تنگدستی را آزمایش الهی نداند، پاداشی را که امیدی به آن بود، از دست خواهد داد.»

آری؛ انسان هم در هنگام بی‌نیازی و رفاه و هم در تنگدستی باید خدا را فراموش نکند و احتمال دهد که در هر دو حالت مورد امتحان الهی قرار گرفته است، تا بدین وسیله دچار کفران نعمت نشود.

در مورد مجازات استدراجی، از آیات و احادیث استفاده می‌شود که خداوند، گنه‌کاران و طغیان‌گران جسور و زورمند را طبق یک سنت، فوراً گرفتار مجازات نمی‌کند؛ بلکه درهای نعمت‌ها را به روی آن‌ها می‌گشاید. هرچه بیشتر در

۱. سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، بنیاد علمی و فکر علامه طباطبایی، ترجمه‌ی

محمدباقر موسوی همدانی ۸ / ۵۱۶.

۲. محمد دشتی، نهج البلاغه، تهران، پیام عدالت، حکمت ۱۱۶.

۳. همان، حکمت ۳۵۸.

مسیر طغیان گام برمی دارند، نعمت خود را بیشتر می کنند. آن گاه دو راه پیش روی آن ها قرار می گیرد: یا این نعمت ها باعث تنبّه و بیداری شان می شود، که در این حال برنامه ی «هدایت الاهی» عملی شده است. یا این که بر غرور و بی خبری شان می افزاید. در این صورت مجازاتشان به هنگام رسیدن به آخرین مرحله، دردناک تر است؛ زیرا به هنگامی که غرق انواع نعمت ها می شوند، خداوند همه را از آن ها می گیرد و طومار زندگی آن ها را در هم می پیچد و این گونه مجازات بسیار سخت تر است.

به هر حال، این آیه به همه ی گنه کاران هشدار می دهد که تأخیر کینتر الاهی را دلیل بر پاکی و درستی خود و یا ضعف و ناتوانی پروردگار نگیرند و نعمت هایی را که در آن غرقه اند، نشانه ی تقرّی شان به خدا ندانند. چه بسا این پیروزی ها و نعمت هایی که به آن ها می رسد، مقدمه ی مجازات استدراجی پروردگار باشد. خدا آن ها را غرق نعمت می کند و به آن ها مهلت می دهد و به اوج می رساند، اما سرانجام طومار زندگی آن ها را در هم می پیچد.^۱
امام صادق علیه السلام درباره ی استدراج فرمود:

«هو العبد یذنب الذنب فیملی له و یجدّ له عنده النعم، فلیپیه عن

الإستغفار من الذنوب، فهو مستدرج من حیث لا یعلم.»^۲

«استدراج عبارت است از این که بنده هنگامی که مرتکب گناه می شود، خداوند به او مهلت می دهد و او را مشمول نعمت خود قرار می دهد، سپس او را از استغفار- در برابر گناه- غافل می کند، بدین رو، به تدریج، از طریقی که نمی داند گرفتار می شود.»

۲-۳. استدراج و املاء در دوره ی غیبت

در منابع اسلامی، روایات زیادی وارد شده که گویای فساد زمانه و انحراف های عقیدتی و مذهبی در جوامع بشری در دوران غیبت امام زمان علیه السلام

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، دارالکتب اسلامیة ۷ / ۳۴، ۱۳۷۵.

۲. کلینی رازی، اصول کافی، انتشارات علمیه اسلامیة، ترجمه ی سید هاشم رسولی ج ۴، باب استدراج، ص ۱۸۹، ح ۲.

است و معصومین علیهم السلام مسلمانان را از آن گرایش‌ها برحذر داشته و از خطرات و لغزشگاه‌های آن آگاه کرده‌اند.

بر اساس این احادیث، یکی از بلاهای خانمان سوز این دوران، شیوع معصیت و گناه و علنی شدن آن در جامعه است. نمونه‌های زیادی از این چگونگی را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان کرده‌اند؛ از جمله:

دروغ همگانی می‌شود، حریم‌ها مورد تجاوز قرار می‌گیرد، گناهان علنی می‌گردد، فحشا و منکر رواج می‌یابد، ثروت در میان مردم فراوان می‌شود و ثروتمندان مورد احترام قرار می‌گیرند، طلاق زیاد می‌شود، غنا و مشروبات الکلی حلال می‌شود، رباخواری معمول می‌گردد، ستم و تباهی فراوان می‌شود، حرمت احکام الاهی شکسته می‌شود و....^۱

چنان‌که می‌بینیم، مضمون بسیاری از این احادیث با وضعیت کنونی جامعه‌ی بشری کاملاً منطبق است. با توجه به بحث قرآنی استدراج، ای بسا بسیاری از مردم بر اثر فرو رفتن در گناه و فراموش کردن یاد خدا در این روزگار، دچار عذاب استدراج شوند، وظایف و مسؤولیت‌های دینی خود را به فراموشی سپارند، و غرق در شهوات و حرص و دنیاطلبی گردند، و خود را شایسته‌ی نعماتی بدانند که خداوند به آنان بخشیده، غافل از این‌که خداوند با بذل نعمت‌های زیاد به آنان مهلت داده و آنان را مورد امتحان قرار می‌دهد، لذا در غرور و غفلت فرو می‌روند. اما بر اساس تذکر قرآن، خداوند ناگهان آنان را می‌گیرد و از میان ناز و نعمت به کام عذاب فرو می‌برد. وقتی که در غفلت مطلق به سر می‌روند.

لذا می‌بینیم که در روایات، یکی از وظایف مهم شیعه در عصر غیبت را، انتظار فرج دانسته‌اند؛ زیرا در بیان معصومین علیهم السلام ظهور به یک امر دفعی و ناگهانی تعبیر شده است؛ چنان‌که پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله راجع به ظهور حضرت مهدی علیه السلام فرموده‌اند:

«إِنَّمَا مِثْلُهُ كَمِثْلِ السَّاعَةِ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً.»^۲

۱. کلیدی عناوین از احادیث روزگار رهایی ج ۲ برگرفته شده است.

۲. معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام، تألیف و نشر مؤسسه‌ی معارف اسلامی، جزء ۵ / ۱۲۶.

«ظهور، هم چون قیامت است، که به طور ناگهانی برای شما رخ می‌دهد.»

در بعضی روایات، این‌گونه تعبیر شده است که خداوند امر فرج امام عصر
عجل الله فرجه را در یک شب اصلاح می‌فرماید.
امام جواد علیه السلام می‌فرمایند:

«انّ الله تبارك و تعالی لیصلح له أمره فی لیلة كما اصلاح امر کلیمه موسی....

ثمّ قال علیه السلام: أفضل أعمال شیعتنا انتظار الفرج.»^۱

«خداوند امر ظهور حضرت مهدی علیه السلام را در یک شب اصلاح می‌فرماید،
همان‌طور که کار کلیم خود حضرت موسی علیه السلام را در یک شب اصلاح فرمود....
سپس حضرت فرمودند: بهترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است.»

حضرت موسی بن عمران علیه السلام در بیابان‌های تاریک به همراه خانواده‌ی خود
راه را گم کرده بود. لذا رفت تا برای آن‌ها آتشی به دست آورد، اما در حالی به سوی
ایشان بازگشت که به نبوت و رسالت برگزیده شده بود.

خدای متعال در مورد امام زمان علیه السلام هم این‌گونه عمل خواهد کرد و ایشان را
در وقتی ظاهر خواهد فرمود که علی الظاهر امیدی به قیامت نیست و مردم سرگرم
دنیاطلبی هستند، و در این حالت، توبه دیگر سودی نخواهد داشت؛ چنان‌که
حضرت مهدی علیه السلام در توقیع خود به شیخ مفید فرمودند:

«فانّ امرنا یبعثه فجأة حین لا ینفعه توبة.»^۲

«به درستی که امر ما - فرج ما - ناگهانی پیش می‌آید، هنگامی که توبه، کسی را
سود ندهد.»

لذا امید ظهور آن حضرت، در هر صبح و شام، وجود دارد و باید همواره
منتظر قدوم آن عزیز بود.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حَبَّتِكَ وَوَلِيِّكَ وَ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ، صَلَاةً نَامِيَةً بَاقِيَةً، تَعْجَلْ بِهَا فَرَجَهُ
وَ تَنْصِرْهُ بِهَا، وَ تَجْعَلْنَا مَعَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ترجمه‌ی منصور پهلوان، قم، سازمان چاپ و نشر
دارالحديث، باب ۳۶ ح ۱.

۲. سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، قم المطبعة العلمیه ۲ / ۱۶۰. ۴۰۷۸